



دانش نیک سیش نیک نش نیک

جشن « یلدا » و پیشینه ی آن

آیا کریسمس همان یلدا است؟؟

بخش دوم : آیینهای که از میتراایسم به مسیحیت در آمدند

در سده های گذشته کوششهای بسیاری از سوی رهبران کلیسا بکار برده شد تا نشان داده شود که آیینهای کلیسایی از همان آغاز بر شالوده های مسیحیت استوار بوده اند، ولی اینگونه کوششها تنها در نا آگاهان را می فریبد نه فرزندان را.

عیسا که خود بنیاد گزار مسیحیت است هرگز واژه ی (**کلیسا**) را نیز بر زبان جاری نکرد تا چه رسد به آیینهای آن. این واژه کوتاه شده ی (**اکلیسیا** *Ecklesia*) در زبان یونانی و در چم انجمن است. عیسا با مردم کوچه و بازار یهودیه سخن می گفت و می دانست که آنان زبان یونانی را نمی دانند، همچنانکه خود او نیز آن زبان را نمی دانست.

عیسا هرگز در اندیشه ی سازماندهی انجمن یا چیزی همانند آن نبود. او می خواست دلهای شکسته ی مردمی را نوازش کند که در زیر چکمه های سپاهیان آهن پوش رومی ، و ستم کاهنان یهودی خرد و لهیده شده بودند، او برای نواختن دلهای شکسته ی این مردم از اسب فرو افتاده نه به زبان یونانی نیازی داشت و نه به سازمانی فراخدا من و جهان گستر ، و نه به آیینهایی سازمان یافته و نا سازگار با آموزه های او، اینها همه آیینهای **میتراپی** و برخی دیگر از آیینهای پیش از مسیحیت اند که کلیسا بنای خود را بر شالوده ی آنان استوار گردانید و کاخی بلند برای خود فراز آورد.

عیسا هرگز نگفت که پیروانش **روز بیست و پنجم دسامبر** را به نشان زاده شدن او جشن بگیرند!! این کار را چندین سده پیش از او پیروان « **میترا** » می کردند و روز بیست و پنجم دسامبر را که خورشید در دورترین جا از زمین جا می گیرد، بنشان زاده شدن **خورشید پیروزگر** جشن می گرفتند و آن را **Natalis Inverts Solis** **زاد روز خورشید شکست ناپذیر**) می نامیدند. ویل دورانت - تاریخ تمدن -

پوشنه ی سوم رویه ی 183

عیسا هرگز نگفت که در روز بیست و پنجم دسامبر **درخت کاجی** در خانه هاشان بگذارند و آن را با **تارهای سیمین و زرین** به نشانه ی **ماه و خورشید** بیاریند، و بر فراز آن درخت ستاره ای **(=خورشیدی)** بگذارند!! ... این کار را چندین سده پیش از او **میترا پرستان** می کردند .

عیسا هرگز نگفت پیروانش **در کلیسا سرود بخوانند و ارغنون « ارگ » بنوازند!!** سرود خواندن و ارغنون نواختن در نیایشگاه از سده ها پیش از او کار **میترا پرستان** بود، آنها بودند که ترانه های دلنواز برای **مهر** می سرودند و با ساز و نواز، شکوه خداوندیش را می ستودند .

عیسا هرگز نگفت که پیروانش یکدیگر را **« برادر »** بنامند !! این کاری بود که میتراپیان از سده ها پیش از او می کردند و به هر سرزمینی که می رسیدند هم کیشان خود را **(برادر)** می خواندند تا نشان دهند که همه پدید آمده از زهدان یک مادرند که همان **ماگنا ماترا یا** (مادرزمین) است.

عیسا هرگز واژه های **(کشیش) و (اسقف) و (کاردینال) و (پاپ) و (شماس)** را بکار نبرد . **(شماس)** یا **« شمشا »** که در مسیحیت پایگاهی پایین تر از کشیش است برخاسته از واژه ی **Shemsha** ، و برآمده از زبان آرامی، و در **چم خورشید** است، و به **(آفتاب پرست)** گفته می شود، همین نام بروشنی گویای این نکته است که این پایگاه از **آیین میتراپی** به مسیحیت راه پیدا کرده است و کاری با آموزه های عیسا ندارد.

واژه ی **(اسقف)** را که باز هم یک واژه ی یونانی است نخستین بار پیروان عیسا برای خود او بکار بردند، برای نمونه پطرس در باب دویم رساله ی یکم خود می نویسد : **« ... شما گوسپندان گمشده بودید و لکن الحال بسوی شبان و اسقف جانهای خود برگشته اید ... »** .

و پولوس نیز در باب سیم رساله ی خود به تیموتاوس می نویسد: **« این سخن امین است که اگر کسی منصب اسقفی را بخواهد کار نیکو می طلبد* پس اسقف باید بی ملامت و صاحب یک زن و هوشیار و خردمند صاحب نظام و میهمان نواز و راغب به تعلیم باشد* نه میگسار یا زنده یا طماع سود قبیح* بلکه حلیم، و نه جنگجو و نه زرپرست ... »** .

کاردینال Cardinal یک واژه ی فرانسوی است که نه بر زبان عیسا و نه بر زبان شاگردان او جاری گردیده است، این واژه پس از گسترش مسیحیت در اروپا، از زبان فرانسوی به کلیسا راه پیدا کرد.

عیسا هرگز نگفت که کشیشان جامه ی سیاه و کاردینالها **جامه سرخ** بتن کنند... جامه ی سیاهی که کشیشان بتن می کنند رنگ **« کلاغ »** و نخستین گامه از هفت گامه ی پارسایی بود که میتراپیان در می نوردیدند، و **جامه ی سرخی** که کاردینال ها در آیین های ویژه بتن می کنند نشان **سرخ آسمان** بهنگام فراشد و فرود خورشید در خورآیان و خوربران (مشرق و مغرب) است. میان **(عقل سرخ)** سهروردی و جامه سرخ کاردینالها می توان پیوندی جستجو کرد ، ولی جستجو برای پیدا کردن پیوندی میان سرخی جامه ی کاردینالها و آموزه های مسیح، آب در هاون کوبیدن و در پی باد دویدن است!.

عیسا نگفت بالاترین پایگاه کلیسا را **(پاپ = پدر)** بنامید . این در آیین میتراپی بود که **(پدرها = کیشبانان بلند پایه)** در رده ی بالا جا می گرفتند و سالار پدر ها را **(Pater Patrum)** می نامیدند،

و او کسی بود که تا واپسین روز زندگانی خود پیروان را رهبری می کرد « همان کاری که امروزه بدست پاپ ها سپرده شده است ».

عیسا هرگز نگفت **روز یکشنبه** دست از کار بکشید و به نیایش و آسودگی بپردازید، او **شنبه** را هم که **آسوده روز یهودیان** و در آیین یهود بسیار گرامی بود و کارکردن در آن روز گناهی بزرگ بشمار می آمد نا دیده گرفت، تا آنجا که یهودیان آهنگ کشتن او کردند. (یوحنا 17:5) این میترايان بودند که روز یکشنبه را « **خورشید روز = Sun day** » می نامیدند و دست از کار می کشیدند و به نیایش و پرورش تن و روان پرداختند.

نه تنها از آیین میترايي، بلکه از آیین زرتشت نیز برخی از آیین ها به مسیحیت راه پیدا کرده اند، به نمونه های زیر نگاه می کنیم :

در **آیین زرتشتی** موبدان **نان و آب** را می ستودند (تقدیس می کردند) و سپس آن را با فشردن ی «**هوم**» که گیاهی است با نام **Ephedra**، می آمیختند و می خوردند ؛ این آیین هنوز هم نزد زرتشتیان بر جا است، و آن چنین است که فشردن ی « **هوم** » را با آب و نان پاکیزه می خورند ، این آب در اوستا **زاوثر Zaothra** نامیده می شود و امروزه آنرا **زور Zavr** یا **زور Zor** می گویند که می توان آنرا به **آب سینتا** یا (آب مقدس) برگردان نمود.

آب زور Zavr ، بنام « **آب مقدس** » یا **Holy water** جای بسیار ویژه ای در کلیسا برای خود بدست آورده است ، بگونه ای که هنوز هم در کلیساهای کاتولیک یک آوند (ظرف) بزرگ سنگی پراز « **آب مقدس** » در آستانه کلیسا می گذارند و نمازگزاران بهنگام در آمدن به کلیسا چند چکه از آن رابر سر و روی خود می پاشند .

در آیین زرتشت به همراه **زور Zavr** ، چهار یا شش تکه نان هم خورده می شود. نام این نان در اوستا **درون** آمده است که امروز آنرا (**درون**) می گویند . امروزه همین کار ها را در کلیسا انجام می دهند و آنرا **عشاء ربانی** می نامند، با این اندک دگرگونی که تکه های نان بدون خمیرمایه را همراه با می سرخ بنام **گوشت و خون** عیسای مسیح نوش جان می کنند.

با دلیری می توان گفت که کلیسای مسیح بر بنیاد های **مهریگری** و آیین **میترايي** و برخی دیگر از آیینهای ایرانی شالوده ریزی گردید و در درازای زمان بنایی بلند از آن فراز آمد.

پیشینه ی مهر پرستی

از سال 334 تا 323 پیش از زایش عیسا، اسکندر گجستک در بخشهایی از جهان کهن به تاخت و تاز پرداخت و به آتش کشید و ویران کرد، و سرانجام در جوانی بمرد.

پس از او سلوکی ها روی کار آمدند و تا سال 250 فرمانروایی کردند؛ در این دوره ی 80 ساله باورهای دینی در میان مردمان گوناگونی که با سلوکی ها در پیوند بودند بهم آمیخت و آیینهای تازه ای پدید آمد . این آمیختگی و داد ستد دینی بیشتر در کاخ فرمانروایان و در پش ت باروهای لشکری و در میان سپاهیان روی می داد ؛ در بیرون از این کاخ ها؛ مردم ایران همچنان به آیین پیشین خود که آیین زرتشت بود وفادار ماندند . (دکتر علی اکبر جعفری - فصلنامه ی ره آورد شماره ی 26)

در سال 250 پیش از عیسی اشکانیان بر سر کار آمدند و تا سال 224 پس از او بر سر کار ماندند . برخی گزارشات کهن نشان می دهند که گردآوری دوباره اوستا، از زمان پادشاهی بلاش یکم که در سال 54 تا 78 ترسایی بر اریکه ی پادشاهی بود آغاز گردید. در باره ی کیشها و آیینهای زمان اشکانی سخنان گوناگون بسیار گفته شده است ولی آنچه به روشنی پیدا است این است که اشکانیان هم مانند هخامنشیان زرتشتی بودند، پس از روی کار آمدن ساسانیان کوشش بسیاری در زدودن ماندها اشکانی بکار گرفته شد تا آنجا که فردوسی هم آگاهی چندانی از آنها نداشته است از این رو است که می گوید :

از ایشان بجز نام نشنیده ام نه در نامه ی خسروان دیده ام

برخی بنادرست گمان برده اند که اشکانیان «**مهری**» بوده اند، این گمان نادرست از آنجا برآمده است که برخی از پادشاهان این دوره «**مهرداد**» نام داشته اند، ولی نباید فراموش کرد که نام بسیاری دیگر از این پادشاهان «**تیرداد**» و «**بلاش**» و «**اردوان**» هم بوده است بنا براین نمی توان برای داشتن نام «**مهرداد**» آنان را پیرو **آیین مهر** بشمار آورد، افزون برآنکه نام **مهر داد** را از زمان هخامنشیان هم داریم .

همزمان با اشکانیان چند تبار دیگر ایرانی هم بر سر کار بودند که از آن میان می توان از **سکایان** نام برد که به فرمانروایی یونانیان پایان داده و در کشور گشایی و فرمانروایی تا مرز «**دکن**» در جنوب هند پیش رفتند و تا زمان یورش لشکریان اسلام به دره ی سند به فرمانروایی خود در آن سامان ادامه دادند .

اینها **مهر** را خورشید می دانستند و پرستشگاههای ویژه ای برای ستایش این روشنی بخش جهان برپا می کردند و آن را (**Surya Mandira**) در چم «**ماندگاه خورشید**» می خواندند ولی پس از گذشت زمان اندک اندک به آیینها ی هندی گرویدند ، برخی بودایی و برخی دیگر به آیین هندو روی آوردند و با هندیان درآمیختند .

در خراسان جای اینها را «**کوشانیان**» گرفتند که یکی دیگر از تبارهای ایرانی بودند که پادشاهی نیرومندی پدیدآورده و پهنه ی فرمانروایی خود را از افغانستان امروز تا باختر هند گسترش دادند، پادشاهان اینها نیز مانند هخامنشیان خود را «**شاهنشاه**» می نامیدند . اینها در آغاز پیرو **آیین زرتشت** بودند و بر پولهای خود نگاره های گوناگونی از ایزدان با نامها ایرانی می زدند که یکی از آنها هم «**مهر**» بود که با **پرتوهای خورشیدی** بر گردونه ی چهار اسبی خود سوار بود ، همان است که در یونانی (**Helios**) نامیده می شد.

با روی کار آمدن ساسانیان (224-652) و فروپاشی فرمانروایی اشکانیان و سکاییان و کوشانیان در ایرانزمین، «**مهر**» همچون ایزد کیش زرتشتی بجای خود بازگشت و همچنانکه پیشتر بود **ایزد پیمان** و (جدا از خورشید) به شمار آمد .

چنانچه پیشتر گفته شد آوازه ی مهر همچون (**خدای پیروزگر**) و (**خورشید درخشان**) در میان جنگاوران بیگانه ای که در سپاه ایران مزدور بودند پیچیده بود، پس از چیرگی یونانیان، و سپس تر، رفت و آمدهای میان ایران و روم، آوازه ی **مهر** همچنان برجای ماند و بسیاری از سپاهیان

سرزمینهای باختری، از خود امپراتور گرفته تا جنگاوران ساده، دلباخته ی این **خدای پیروزی بخش** شدند و پیروزی خود را از اودانستند.

بسیاری بر این باورند که سپاهیان و جنگاوران در گسترش آیین مهر **مهر پرستی** دستی دراز داشته اند.

در بخش سوم این گفتار را ادامه خواهیم داد

پاینده ایران – هومر آپرامیان